

ایران جامی افتاد. اما مثلاً نوع دوربین گذاری سر بال را به سبب کام‌ها نزدیک کردیم. یا مثل سبت کام‌ها از تماشاچی استفاده کردیم. با توجه به مواردی چون ورود به حوزهای که در سینما و تلویزیون ایران کمتر تجربه شده بود، تجربه‌ای که در حین ساخت به دست آوردی و باز خوردهایی که گرفتی، اگر می‌خواستی دوباره «آقای قاضی» را بسازی چقدر نزدیک به همین الگوی فعلی پیش می‌رفتی؟ آیا فصل دوم از نظر اجرایی تغییری نسبت به فصل اول خواهد داشت؟

ما در همان قدم اول چالش‌هایی در راه ساخت «آقای قاضی» داشتیم که دست‌وبال آرمان‌گرایی ما را در فصل اول می‌بست. یکی این بود که این قالب تا حالا کار نشده بود. من حتی نزد اساتیدی می‌رفتم و می‌پرسیدم این فرمت‌ها را با چه دوربینی می‌گیرند اما نمی‌دانستند. یا در مورد فیلمنامه‌نویسی، ما واقعاً دوازده فیلمنامه‌نویس را برای این کار تربیت کردیم. در زمینه بازیگری هم چالش داشتیم. واقعاً باید تشکر و بیزهای از کیومرث مرادی کنم. شاید بتوانم بگویم من و کیومرث مرادی مجموعه‌ای چیزی حدود ۶۰۰ بازیگر را بررسی کردیم تا به تعداد فعلی (تقریباً ۳۰۰ نفر) رسیدیم. اصلاً آدمی که ۳۰۰ بازیگر تئاتری را بشناسد کم داشتیم؛ آن هم بازیگرانی با سنین مختلف و برای کاراکترهای متفاوت. ما در این کار از بچه چهار ساله داریم تا پیرمرد ۹۰ ساله. نگرانی‌های قوه قضاییه هم وجود داشت. برای خود ما هم خیلی مهم بود که چارچوب حقوقی را درست رعایت کنیم و آموزش بد به مردم ندهیم. با کنار هم گذاشتن این موارد، فصل اول از انتظارات من هم بالاتر بود. حتماً در فصل دوم مواردی را رعایت می‌کنم؛ مثلاً ساختار را معمایی‌تر می‌کنم. از سوی دیگر من به عنوان کارگردان حساسیت‌هایی دارم که سخت محقق می‌شود؛ به خصوص با توجه به بودجه محدود کار. ما سریالی ساختیم که یک دهم سریال‌های مرسوم برایش هزینه کردیم. در فصل اول به خاطر بودجه محدود، میزانشن‌های حرکتی دوربین و بازیگران را کم کردیم.

ما در هر اپیزود دوازده میزانشن حرکتی داریم در حالی که طراحی اولیه‌مان بیست‌ویک میزانشن حرکتی بود. میزانشن‌های فصل دوم «آقای قاضی» را دوکوپاژ شده‌تر می‌بینیم. به‌طور کلی فکر می‌کنم کارگردان‌ها چند مدل هستند؛ یا بیشتر به تصویرسازی توجه می‌کنند، یا بیشتر به بازی گرفتن توجه می‌کنند و یا روی داستان‌گویی تمرکز می‌کنند. انتخاب من در فصل اول «آقای قاضی» این بود که بیشتر سمت بازی و داستان‌گویی بایستم و تصویرسازی را کم کردم. ولی در «آقای قاضی ۲» بیشتر به تصویرسازی توجه خواهیم کرد.



می‌دانستم بازبگری را می‌توانیم تربیت کنیم که یک ویژگی درونی مهم داشته باشد؛ این که در باطن او عدالت وجود داشته باشد. شاید این حرف انتزاعی به نظر برسد ولی منظورم این است که همان قدر که در یک دقیقه به راست نگاه می‌کند، به چپ نگاه نکند؛ همان قدر که نفر اول می‌خندد، به نفر دوم بخندد. یعنی می‌خواستیم این ویژگی در ذات او باشد. چون برای قاضی بسیار مهم است که در گفتار، نگاه کردن و واکنش نشان دادن عدالت داشته باشد. این ویژگی را در بهزاد خلج تشخیص دادم

مسیر استدلال جای کار آگاه بگذارد. مثلاً در همین اپیزود جهیز به، منطقی وجود دارد که به هر حال این امکان را فراهم می‌کند. اما در برخی از اپیزودها، گره‌گشایی به گونه‌ای رخ می‌دهد که امکان استدلال را برای ما از بین می‌برد. مثلاً برخی از معماها به کمک یک سری تصاویر ضبط شده گشوده می‌شود که قاضی از آن‌ها اطلاع دارد اما ما اطلاعاتی نداریم یا روابطی بین افراد وجود دارد که قاضی از آن‌ها آگاه است اما تا وقتی از آن اطلاع نداشته باشیم نمی‌توانیم در فرآیند استدلال مشارکت کنیم. در چنین شرایطی، ما نمی‌توانیم تجزیه و تحلیل را انجام دهیم و این برگ برنده از دست می‌رود.

حرف تو را قبول دارم اما فکر می‌کنم باید در مورد تفاوت درام دادگاهی با فضای کارآگاهی صحبت کنیم. در فضای آثار کارآگاهی، مخاطب و کارآگاه استدلال را با هم پیش می‌برند. اما در درام دادگاهی، قاضی چیزهایی را از قبل می‌داند. وقتی وارد دادگاه می‌شویم، قاضی یک بار پرونده را مطالعه کرده و یک بار تمام دستورات را برای پیگیری صادر کرده است.

آخر این خود نحوه روایت است که در من توقع مواجهه با الگوی معمایی را ایجاد کرده است. و گرنه در همان اپیزود دو پیرمرد و ماجرای باغ، شیوه روایت مرا به سمتی برد که به نکاتی چون تفاوت نحوه حل این مواجهه توسط قاضی توجه کنم و نه جنبه معمایی.

در انتهای اپیزود اول، شخصیت پدر از قاضی می‌پرسد او که از همه چیز خبر داشت، چرا این نمایش را راه انداخت. پاسخ قاضی این است که می‌دانست این اتفاق افتاده اما موارد دیگری را نمی‌دانست. مثلاً نمی‌دانست که خود پدر با پسرش همدست بوده یا نه. تعلیق ماجرا، روایت آن بخش از ماجرا است. از سوی دیگر، درام دادگاهی قالب تجربه‌شده‌ای در دنیا است. از اولین روزهای ایجاد تلویزیون، درام دادگاهی داشته‌ایم. ولی اولاً لحاظ حقوقی نمی‌توانیم نمونه‌های خارجی را بازسازی کنیم چون از لحاظ حقوقی با آمریکا یا اروپا خیلی متفاوتیم و دوماً مدلی که آن‌ها می‌سازند در ایران پذیرفته نمی‌شود و جذابیت ندارد. چون درام‌های دادگاهی غیر ایرانی اساساً قصه‌گو نیستند. اما سلیقه ایرانی به درام‌اتیزه کردن و قصه‌گفتن علاقه دارد. در نهایت به مدلی رسیدیم که به مسائلی در قالب درام دادگاهی پایبند بودیم از جمله همین نکته که بین درام دادگاهی و درام جنایی با کارآگاهی تفاوت بگذاریم. در مواردی خود قاضی هم حقیقت را نمی‌داند ولی خیلی وقت‌ها از اصل ماجرا آگاه است. ما پای مشخصه‌های درام دادگاهی ایستادیم چون این مدل باید یک روز در

این داستان‌ها، بر اساس ماهیت‌شان، لزوماً بر اساس یک الگو روایت نمی‌شوند. مثلاً در برخی از موارد، ممکن است در همان اوایل کار متوجه شویم که حق با چه کسی است یا نتیجه کلی قرار است چه شود. بیشتر خود آن روند برای ما جذاب است. اما بعضی از آن‌ها الگوی معمایی را پیش گرفته‌اند. به عنوان مثال، جدا از ابهامی که مطرح کردم، همین پرونده برداشتن جهیز به از خانه مرد، نمونه خوبی است. ما تا اواخر داستان به درستی نمی‌دانیم که حق با کیست. مشکلی که با بعضی از اپیزودها داشتیم این بود که به نظر من با وجود تلاش برای استفاده از الگوی معمایی، پیش‌بینی‌پذیر بودند.

این نکته را باید در نظر گرفت که برای انتخاب خیلی از پرونده‌های معمایی، دست‌مان از طرف قوه قضاییه بسته بود. ما در ابتدا ۶۰۰ سوژه را پیدا کردیم که به نظرمان بر تکرار بودند و می‌شود روی آن‌ها کار کرد. از این میان، پس از صحبت با قضات و قوه قضاییه به ۳۰۰ پرونده رسیدیم. از این میان، چیزی حدود ۱۲۵ پرونده نوشته شد اما ۸۴ پرونده ساخته شد. یعنی ۴۱ پرونده را کنار گذاشتیم. قوه قضاییه تا میل نداشته که آن‌ها ساخته شوند. آن پرونده‌ها عمدتاً معمایی بودند و من هم در این مسیر همراهی کردم چون می‌خواستیم اعتماد قوه قضاییه را جلب کرده و در فصل دوم به سراغ آن‌ها برویم. دلیل محدودیت هم سانسور نبود بلکه نگاه آن‌ها این بود که این پرونده‌ها از لحاظ حقوقی خیلی پیچیده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را به شکل درستی کار کرد. مثلاً در یک پرونده لازم بود که سه قاضی باید آن بالا بنشینند یا در برخی از پرونده‌ها، ادله خیلی طولانی داشتیم و باید یک سال روی ادله کار می‌شد. نگاه آن‌ها این بود که نمی‌شود مسائل حقوقی را به درستی در تبدیل پرونده‌ها به اثر نمایشی رعایت کرد. اما الان نظرشان تغییر کرده است. خیلی از پرونده‌های معمایی ما که چرخش‌های عجیب و غریب داشتند حذف شدند. این همان بحث کار ساختی روی مخاطب است. بنابراین در فصل اول چندین پرونده‌های پیچیده‌تر فریم. اما خوشبختانه «آقای قاضی» خیلی خوب دیده شده و باز خورد‌های بسیار خوبی از مردم گرفته‌ایم. سازمان صداوسیما از من خواسته که حتماً فصل دوم را بسازم. برای فصل دوم در نظر داریم که تا جایی که امکان دارد پرونده‌های معمایی را بیشتر کنیم.

اصلی‌ترین برگ برنده داستان‌های معمایی و کارآگاهی ایجاد این قابلیت است که مخاطب بتواند خود را در